

نظریه هم فرهنگی و گروه های هم فرهنگ: مطالعه مناسبات ارامنه در ایران

(از صفحه 123 تا 144)

¹ دکتر حسن بشیر
² علی سلیمانزاده

تاریخ دریافت: 92/12/15

تاریخ پذیرش: 93/12/3

چکیده

در این پژوهش به بررسی تعاملات و تعارضات ارامنه ایرانی به عنوان یک اقلیت دینی و اینکه آیا این گروه بین هویت ملی و هویت قومی خود تضادی می بینند و اینکه آیا این گروه اقلیت در چهارچوب یک جامعه مسلمان به شیوه و رسوم خود زندگی کرده و با یکدیگر و نیز ساختار مسلط بر جامعه ارتباط برقرار می کنند یا خیر؟ بر این اساس با رویکردی پدیدار شناسانه و مبتنی بر نظریه «هم فرهنگی» اقوام ارامنه در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در چنین وضعیتی اقلیت ارامنه، استراتژی های خاصی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر و نیز با ساختار غالب (اکثریت) ایجاد می کنند که این امر بر اساس پژوهش های انجام شده از آنان، گاه به انزوا و قطع رابطه با گروه سلطه، گاه به شکل تعامل پایاپای با آنان و گاه به صورت انطباق کامل با ساختار غالب معنا می یابد. ارامنه نیز به مثابه گروهی هم فرهنگ در چهارچوب تئوریک اورب و اسپیلر در میان تعاملات و تقابلات فرهنگ

bashir@isu.ac.ir

1. دانشیار جامعه شناسی ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

2. دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات

Soleymanzadehali471@yahoo.com

نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ

رویکردهای ارتباطی، استراتژی‌های سه‌گانه انطباق، سازش و جداسازی را در برقراری ارتباط با ساختارهای غالب برمی‌گزینند که البته در میان ایرانیان ارامنه انطباق و سازش پررنگ‌تر به نظر می‌رسد به طوری که اغلب آن‌ها به نوعی اظهار داشتند که ریشه‌های عمیق‌تری در فرهنگ ایران نسبت به فرهنگ ارمنستان دارند.

واژگان کلیدی: ارامنه، ایران، گروه هم‌فرهنگ، نظریه هم‌فرهنگی.

مقدمه

اقوام ایرانی، مهم ترین و بزرگترین گروه های اجتماعی هستند که هویت فرهنگی (زبانی، قومی) خود را در طول زمان حفظ کرده و به حیات فرهنگی خود ادامه داده اند. برخی از این گروه های قومی ازسپیده دم تاریخ جزئی ازملت ایران و سرزمین ایران (پارسیان) بوده اند و گروهی در طول تاریخ به آن پیوسته و تبدیل به جزئی جدایی ناپذیر از آن شده اند. ارامنه ایران از جمله گروه های قومی هستند که در طول تاریخ به این ملت پیوسته اند و اکنون جزئی از آن می باشند.

مفهوم تکثرگرایی فرهنگی از مفاهیم شناخته شده و اساسی در معادلات و تعاملات انسانی و اجتماعی است براین اساس می توان رابطه فرهنگ غالب با سایر فرهنگ ها را فراتر از معنای قدرت ساختاری مورد نظر قرارداد؛ گو اینکه فرآیند نیرومند دموکراتیزه شدن کشورها به مثابه موتوری کاملاً، فعال، جامعه را به سمت مطالبات بیشتر در زمینه آزادی های فردی هدایت می کند. (فکوهی، 1387)

نظریه هم فرهنگی بر پایه رویکرد پدیدار شناسی (Husserl, 1964) و نظریه گروه خاموش (Kramarae 1981) و نظریه نقطه نظر (Smith, 1987) تبیین شده و نقطه عطف سه گستره، پیچیده فرهنگ، ارتباطات و قدرت است و در کلی ترین شکل خود به تعاملات میان گروه کم نفوذ و گروه غالب اشاره دارد (Orb, 1998 a: 3). دوفرض بنیادین در نظریه هم فرهنگی به چشم می خورد: اعضای گروه هم فرهنگ اولاً، در ساختارهای اجتماعی مسلط به حاشیه رانده می شوند، ثانیاً، در تعاملات اجتماعی خویش از برخی سبک های ارتباطی در برابر ساختار غالب بهره مند می شوند (گادیکانست و همکاران، 1385). هدف آنان از این تعاملات در سه وضعیت متفاوت نمایان می شود: انطباق سازش و جداسازی (Orb, 1998 b) بر این اساس می توان با مبنا قرار دادن روش نظریه پردازی اورب و با استفاده از تجربیات وی در مورد گروه های هم فرهنگ دست یافت؛ بنابراین ارامنه ایران نیز به مثابه گروهی هم فرهنگ استراتژی های سه گانه انطباق، سازش و جداسازی را در ارتباط با ساختار غالب اتخاذ می کنند که این استراتژی ها تابع اهداف و رویکردهای ارتباطی آنان

است. به نظر می‌رسد تبیین نظریه هم فرهنگی نخستین گام در دستیابی به چنین نتیجه‌ای است.

مبانی نظری

گرچه علوم ارتباطات در میان حوزه‌های علوم انسانی رشته جوانی محسوب می‌شود اما از آغاز، حرکت صعودی را تجربه نموده به نحوی که با عرصه‌های علمی دیگر پیوند برقرار کرده است. این پیوند خود سرآغاز حرکتی نوین در ارتباطات شده است. یکی از این شاخه‌ها ارتباطات میان فرهنگی است که نظریه پردازی در این حوزه طی دو دهه اخیر رشد چشمگیری داشته است. فرهنگ و ارتباطات مقوله‌های پیچیده‌ای هستند که همواره تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند. این امر در حوزه نظری با سه رویکرد متفاوت در عرصه نظریه‌های ارتباطات ظهور یافته است: نخست نظریه‌هایی که می‌توان فرهنگ را با فراگرد ارتباطات ادغام کرد، دوم نظریه‌هایی که به تبیین و تعبیر تفاوت ارتباطات میان فرهنگ‌ها توجه دارند و سوم نظریه‌هایی که به توصیف و تبیین ارتباطات میان افراد در فرهنگ‌های گوناگون می‌پردازند (Orb, 1998 b) که رویکرد سوم حجم نظریه پردازی بیشتری به خود اختصاص داده است. البته هر کدام از این مقوله‌های نظریه بر پایه فرضیاتی فرآیندی بنا نهاده شده‌اند که در ارتباط با رویکردهای عین‌گرا و ذهن‌گرا ظهور و بروز می‌یابند. عین‌گرایان قائل به جهان بیرون از وجود انسان هستند (واقع‌گرا) آنان با بهره‌گیری از قواعد و روابط علی - معلولی پیش‌بینی پدیده‌ها را دنبال می‌کنند (اثبات‌گرایی). بر این اساس موقعیت‌ها و شرایط و البته ویژگی‌های انسانی در کانون توجه قرار می‌گیرد (جبرگرایی) در همین راستا تحقیقات با دقت علمی بسیار بالایی دنبال می‌شوند (تقسیم‌گرایی) در مقابل رویکرد ذهن‌گرا با تکیه بر کنش انسانی و تفسیری، وجود جهان واقعی را انکار کرده (نام‌گرایی) و در فرآیند ارتباطات، دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را جایگزین روابط علی معلولی می‌کند (ضد اثبات‌گرایی)؛ لذا در مقابل جبرگرایی عین‌گرایان، ارتباط‌گرا را کاملاً آزاد و مختار تصور می‌کند (اختیارگرایی) اما بر اساس رویکرد تفسیری،

مطالعات میان فرهنگی

در روش شناسی، تحلیل داده های ذهنی ارتباط گر را مورد نظر قرار بدهند
(تفردگرایی Burrell & Morgan, 1979)

گرچه هر دو گروه در این موضوع که نظریات باید هموارکننده مسیر تحقیقات آتی باشند، اتفاق نظر دارند اما دیدگاه های افراطی در هر دو گروه ما را به رویکرد سوم که ادغام نگرش عین گرا و ذهن گراست، سوق می دهند و معنایی ترکیبی به فرضیات فرانظری می بخشند؛ براساس چنین ترکیبی، پایه و مبنای نظریات ارتباطات میان فرهنگی شکل می گیرد. نظریات و شیوه آزمودن آنها نیز ارتباط تنگاتنگی با مبانی فرانظری پیدا می کند. بر این اساس می توان نظریات ارتباطات میان فرهنگی را به 7 دسته تقسیم بندی کرد: (1) نظریاتی که فرهنگ را در فراگرد ارتباطات ادغام می کنند، (2) نظریاتی که تفاوت های فرهنگی در ارتباطات را مدنظر قرار می دهند، (3) نظریه های بین گروهی بین فرهنگی با تأکید بر پیامدهای مؤثر، (4) نظریه های بین گروهی بین فرهنگی با تأکید بر سازش و انطباق، (5) نظریه های بین گروهی یا بین فرهنگی با تأکید بر مدیریت هویت یا مذاکره درباره هویت، (6) نظریه های بین گروهی بین فرهنگی با تأکید بر شبکه های ارتباطی (7) نظریه های بین فرهنگی که بر فرهنگ پذیری و سازگاری متمرکز می شوند.
(Gudykunst, 2005)

دسته چهارم، نظریات ارتباطات میان فرهنگی هستند. نظریه در این حوزه وجود دارد که عبارتند از: (1) نظریه همسازی ارتباطات (Nyang, 1995) (2) نظریه انطباق بین هم فرهنگی (Orb, 1998 b) که مورد بحث قرار می گیرند. نظریات ارتباطات میان فرهنگی بر انطباق میان ارتباط گران متمرکز می شوند. این مفهوم هنگامی محقق می شود که تفاوت های گوناگون فرهنگی در عرصه ارتباط افراد گروه ها و فرهنگ ها نمود و بروز می یابد.

با در نظر گرفتن موقعیت اقلیت مذهبی در ایران، نظریه هم فرهنگی می تواند در حوزه ارتباطات میان فرهنگی، کمک شایانی در تبیین سبک های ارتباطی اقلیت های مذهبی در ایران انجام دهد. البته می توان تعاملات و مناسبات فرهنگی و ارتباطی آرامنه را از وجوه گوناگون مورد بررسی قرار داد، اما آنچه مورد توجه نظریه هم فرهنگی است، چگونگی

برقراری ارتباط بین دو گروه هم فرهنگ و غالب است. در این راستا نمود رفتاری این تعارضات فارغ از خاستگاه های متنوع آن مدنظر است. حال ممکن است این خاستگاه در حوزه هیبریدی سیاست و فرهنگ، ارتباطات و فرهنگ، سیاست و ارتباطات، ایجاد و تقویت شده باشد، اما آنچه در این نظریه مهم است تجلی رفتاری چنین زمینه هایی است (نه توجه و تحلیل خاستگاه ها و زمینه ها). با این مقدمه به تبیین مفهوم گروه های هم فرهنگ به عنوان پایه نظریه هم فرهنگی می پردازیم. در جوامع کنونی گروهی از جماعت ها و هویتها وجود دارند که حاشیه ای هستند. در واقع این امر در قالب ایجاد سلسله مراتبی از هویت ها در هر جامعه ای شکل می گیرد. در این سلسله مراتب، بالاترین امتیازات و مقامات در اختیار افرادی قرار می گیرد که از لحاظ جایگاه هویتی از برتری برخوردارند. در مقابل گروه هایی که به حاشیه رانده می شوند، به سبب موقعیتی که در آن قرار دارند، یا قابلیت حضور در بسیاری از عرصه های اجتماعی را ندارند یا نسبت به شمار فیزیکی آنان بسیار کم است. گروه های اخیر که از آنها به عنوان هم فرهنگ نام برده می شود، دست به خلق نظام های ارتباطی می زنند که بازتاب تجارب و تعاملات خود با گروه مسلط است. بر این اساس استراتژی های خاصی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر و با ساختارهای سلطه به وجود می آورند (Orb, 1998a). برای مثال زنان، معلولین، غیر سفیدپوستان، همجنس بازان و ... وقتی تفاوت بین خود و گروه مسلط را می بینند از خود واکنش نشان می دهند. در این زمینه خودکنترلی، انزواگزینی، بی پرده سخن گفتن، سکوت، روزنامه نگاری، تهدید و ترس و چاپلوسی می تواند از این قبیل سازوکارها باشد. (Gates, 2003)

در واقع باید گفت نظریه هم فرهنگی خود مبتنی بر رویکرد پدیدار شناختی بوده ولذا برای فرهنگ، موجودیت مستقلی در نظر می گیرد (Husserl, 1964): از طرف دیگر برپایه آموزه های دو نظریه گروه خاموش و نقطه نظر بنا شده و مبانی استحکام نظریه هم فرهنگی را تضمین می کند که خود لزوم پرداختن به آن ها را آشکار می سازد. نظریه گروه خاموش چنانکه (Kramarae, 1981) مطرح نموده، بیشتر بر زنان به عنوان گروه خاموش تمرکز دارد، او می گوید فرهنگ، محدوده زبان را مشخص می کند و چون مردان قدرت بیشتری دارند، بنابراین زنان در ابراز عقائد خود دچار مشکل

مطالعات میان فرهنگی

می شوند و البته در فرآیند ارتباطات نیز احساس رضایت کمتری می کنند. از آنجا که زبان چنین موقعیتی را برای مردان فراهم آورده است، زنان باید به منظور مشارکت در جامعه الگوهای خود را به قالب های قابل درک مردان مبدل ساخته و معادلات زبان را به نفع خود تغییر دهند (Lurner & West, 2003) اما نظریه نقطه نظر بر اساس اندیشه (Smith, 1987) بانگهی عمیق تر به نقش جایگاه سلسله مراتبی توجه دارد؛ زیرا ساختاردهنده و محدودکننده درک و دریافت روابط اجتماعی است. لذا وقتی برای دو گروه متفاوت، حیات مادی به دو شکل متقابل ساختار می یابد، درک هر گروه معکوس دیگری خواهد بود. در این میان درک گروه مسلط، روابط بین افراد و گروه ها را ساختار بندی می کند. در مقابل، بینش گروه تحت سلطه مبتنی بر مبارزه و تحقق خواسته هاست. آن ها روابط بین گروه ها را غیر انسانی و غیر عادلانه تلقی کرده و لزوم ایجاد دنیایی عادلانه تر را یادآور می شوند (Smith, 1987)

بر این اساس می توان 6 عامل مؤثر بر ارتباطات گروه های هم فرهنگ را مورد توجه قرارداد. این عوامل به هم وابسته که تأثیر گذاری این گروه ها بر ساختار اجتماعی مسلط تبیین و تفسیر می کنند، عبارتند از: 1- انتخاب رفتار ارتباطی از سوی هم فرهنگ ها که هدف نهایی آن تأثیر گذاری بر ارتباط با گروه مسلط است که گاه به صورت انطباق کامل، گاه به شکل توافقی و گاه قطع رابطه کامل با گروه مسلط خود را نشان می دهد؛ 2- حیطة تجربی در فرآیند ارتباطات بین هم فرهنگ ها که حاکی از ثبات، تفکر، انتخاب و ارزیابی در شیوه برقراری ارتباط هم فرهنگ هاست. بر اساس تجارب شخصی هر کدام از اعضای این گروه ها در شرایط گوناگون رفتارها و تاکتیک های ارتباطی متنوعی را تجربه می کنند؛ 3- قابلیت انجام برخی رفتارها، برای همه گروه های هم فرهنگ دست یافتنی است اما برای برخی اعمال، به شخصیت و موقعیت فرد بستگی دارد. شخصیت برخی دعواگریز است، برخی دیگر اتفاقاً کاملاً اهل دعوا و رفتارهای تخریبی اند؛ بر این اساس برای همه اعضا نمی توان یک نسخه پیچید؛ 4- شرایط و موقعیت که در تعیین راهکار برای گروه های هم فرهنگ مهم ارزیابی می شود، چه آنکه این گروه ها بر این مبنا مهم و مهم می کنند بر این مبنا مسائل را ارزیابی کرده و مهم و

مهم‌تر را تعیین نموده که خود را با محیط و گروه مسلط تطبیق دهند یا اینکه در مقابل آن مقاومت کنند و خواسته‌های خود را به آنان بقبولانند؛ 5- هزینه‌ها و فایده‌های بالقوه رفتار ارتباطی، برای گروه‌های هم‌فرهنگ حائز اهمیت است زیرا هر رفتار ارتباطی در خود پتانسیل مثبت یا منفی دارد تا آنجا که یک رفتار ارتباطی می‌تواند پاداشی در پی داشته باشد که، گروه هم‌فرهنگ را در ایجاد پایگاه قدرت کمک می‌کند (رابینز، 1380)؛ 6- چگونگی برقراری ارتباط که خود را در سه شکل منفعل (تقدم خواست خود بر دیگران) فعال (تعدالی بین خواست دیگران و خود) و بیش‌فعال (تقدم خواست خود بر دیگران با تأکید بر رفتارهای تهاجمی) نشان می‌دهد « بشیر و روحانی، 1388 » (Gudykunst, 2005)

«مارک اورب این 6 عامل را که نقش مهمی در تصمیمات استراتژیک گروه‌های هم‌فرهنگ دارد، این چنین توصیف می‌کند» نظریه هم‌فرهنگی در حوزه تجربیات معنا می‌یابد که درک از: هزینه‌ها، فایده‌ها و قابلیت‌هایی را که در ارتباطات بین گروه‌های هم‌فرهنگی وجود دارد، برپایه انتخاب رفتار ارتباطی و چگونگی برقراری ارتباط تفسیر می‌کند (Orb, 1998 b:19) براساس این عوامل، اورب 9 جهت‌گیری ارتباطی را بر مبنای اهداف و رویکرد‌های ارتباطی گروه هم‌فرهنگ بیان می‌کند که در ذیل آمده است.

- 1- تحت هر شرایطی می‌خواهد خود را در شکل جامعه غالب درآورد (سکوت، خودسانسوری و سعی در ارائه چهره موجه از خود).
- 2- انطباق فعال: گروه با چانه زنی می‌خواهد وارد جامعه شود، سعی می‌کند امتیاز گرفته و برای ورود به جامعه شرایط تعیین کند.
- 3- انطباق بیش‌فعال: برخی اعضای گروه هم می‌خواهند وارد جامعه شوند، هم می‌خواهند در جامعه نقش مهمی ایفا کنند، بنابراین هویت خویش را مخفی کرده و با پرداخت هزینه‌ای بالا از گروه هم‌فرهنگ فاصله می‌گیرند.
- 4- سازش منفعل: با رفتارهایی محدودکننده و غیرتعارض‌زا به صورت منفعل وارد جامعه می‌شوند، به نحوی که جامعه واکنش نشان ندهد، در عین حال وضعیت خود را حفظ کرده و جامعه غالب را نمی‌پذیرند.

مطالعات میان‌فرهنگی

- 5- سازش فعال: بین خواسته های خود و گروه غالب تعادل برقرار می کنند؛ البته با آنها منطبق نمی شوند و سعی می کنند با ایجاد شبکه های بین گروهی در جامعه حضور پیدا کنند.
- 6- سازش بیش فعال: برای اینکه خودشان را در ساختار جامعه غالب جای دهند، سعی می کنند نقاط تعارض را تا اندازهای به نفع خود حل کنند؛ با اعتراض، از جامعه غالب امتیاز بگیرند و به هر شکلی شده خود را در جامعه غالب مطرح می کنند.
- 7- جداسازی منفعل: فرد سعی می کند ارتباط خود را با جامعه غالب قطع کند، به نحوی که کسی خبردار نشود و به تبع آن حساسیت کسی برانگیخته نشود. حتی ممکن است جداسازی فیزیکی و ایجاد موانع در ارتباط نیز مورد توجه قرار گیرد.
- 8- جداسازی فعال: این جداسازی برخلاف حالت منفعل، کاملاً آگاهانه است، لذا سعی می شود به صورت مستقل ساختارهایی در جامعه پدید آورده شود که به مدل ذهنی گروه نزدیکتر باشد. استراتژی ساختارسازی با ایجاد شبکه های درون گروهی محقق می شود.
- 9- جداسازی بیش فعال: این حالت مواقعی رخ می دهد که جداسازی بسیار حیاتی باشد. در این وضعیت از ابزارهایی مثل حمله های لفظی و خرابکاری های عمدی استفاده می شود (Orb, 1998c) جامعیت این نظریه، چهارچوب ارزنده ای برای تحقیقات گسترده فراهم نموده است.

اقلیت قومی

چون در این پژوهش، آرامنه به مثابه یک اقلیت قومی در کنار سایر اقوام ایرانی مورد مطالعه قرار گرفته است، مفهوم شناسی قومیت و اقلیت قومی لازم به نظر می رسد. آنتونی گیدنز در تعریف قومیت می گوید: قومیت به دیدگاه ها و شیوه های عمل فرهنگی که اجتماع معینی از مردم را متمایز می کند، اطلاق می شود. اعضای گروه های قومی خود را از نظر فرهنگی متمایز از گروه بندی های دیگر می دانند و دیگران نیز آن ها را همین گونه در نظر می گیرند (گیدنز، 1383). مفهوم اقلیت قومی در جامعه شناسی زیاد به کار برده شده است و معنای آن وسیع تر از مفهومی صرفاً عددی است. فکوهی در ارائه ویژگی های

اقلیت‌های قومی معتقد است که اعضای گروه‌های اقلیت، نوعی حس همبستگی گروهی، یعنی احساس تعلق به همدیگر دارند. اعضای گروه‌های اقلیت اغلب گرایش دارند که خود را همچون قومی جدا از اکثریت در نظر بگیرند. گروه‌های اقلیت معمولاً تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگ‌تر جدا هستند و معمولاً در محلات، شهرها یا مناطق معینی از کشور متمرکزند. (فکوهی، 1383)

مبانی نظری

گروهی کوچک (اقلیت آرامنه) در جریان تاریخ پرحادثه خود به سایر سرزمین‌ها کوچ کرده یا کوچانیده شده‌اند و سرزمین میزبان را به عنوان موطن اصلی خود پذیرفته‌اند. ملتی فرهنگی که اگرچه افراد آن دارای هویت‌های ملی مختلفی هستند ولی پیوندهای قومی مذهبی و فرهنگی خود را با سرزمین و موطن اصلی خود قطع نکرده و پراکندگی و امتزاج و اختلاط قومی آنها با دیگران، مانعی برای حفظ و تداوم هویت فرهنگی متمایز خودشان نبوده است. آرامنه با عنوان یک اقلیت ملی-مذهبی با آداب و رسوم و فرهنگ رویه خود در برگزاری مراسم مذهبی و دیگر امور فرهنگی اجتماعی و سیاسی خود از آزادی کامل خود برخوردار بوده و در طی این دوران طولانی توانسته‌اند نه تنها هویت ملی، مذهبی خود را حفظ کرده بلکه در اعتلا و پیشرفت جامعه خود نیز کوشا باشند.

بررسی وضعیت مشارکت اعضای این جامعه، شناخت عوامل موثر در این مشارکت و آرایه راهکارهای تسهیل‌کننده در این خصوص می‌تواند برای جامعه چهارصد ساله که همواره در تغییر و تحول به سوی وضعیت بهتر و متکامل بوده از اهمیت خاصی برخوردار باشد. تحقیق در مورد گروه‌های هم‌فرهنگ اعضای جامعه آرامنه نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن تاریخ، وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی این جامعه و نهادهای مختلف آن انجام گیرد؛ لذا آشنایی هرچند مختصری از ابعاد مختلف زندگی این جامعه ضروری می‌نماید. از سویی مشارکت اجتماعی اعضای جامعه آرامنه به عنوان مفهومی چند بعدی و پیچیده که حاصل کنش متقابل اجتماعی انسان‌هاست از ظرافت ویژه‌ای برخوردار و لازم است که با نگرش دقیق به تمامی جوانب آن و با استفاده از روش‌های علمی در راه

شناخت این پدیده گام برداشت.

آنچه ضرورت این تحقیق را بیش از پیش برجسته می سازد، این است که آیا بنابر آنچه گفته شد قومیت به مثابه فضایی ترسیم شده که امکان بازنمایی و بازگویی هویتی افراد را فراهم می کند؛ مفهومی است که بر مبنای درهم تنیدگی خود بامفهوم هویت، شاکله فضای هویتی جامعه مورد تحقیق (ارمنیان) را بازگو می کند؛ جامعه ای که از سویی اشتراکاتی با فرهنگ و دیانت مسیحی دارد و از سویی دیگر، هویت ایرانی- ارمنی اش همانند عاملی است که هم آن را با جامعه ایرانی پیوند می دهد و هم به عنوان اقلیتی قومی، مذهبی در ارتباط با ارمنیان خارج از کشور و مشخصاً ارمنستان مطرح می کند؟ حضور اقلیت ارامنه در جامعه مسلمان ایرانی به عنوان یک اقلیت دینی صرف نظر از جمعیت آنان، این سؤال را به ذهن متبادر می سازد که آنان بر مبنای هویت دینی خویش چگونه می توانند در چهارچوب یک جامعه مسلمان به شیوه ای با رسوم خود زندگی کرده و با یکدیگر و نیز ساختار مسلط بر جامعه ارتباط برقرار کنند؟

ارامنه در ایران

سابقه سکونت ارامنه در ایران بخصوص در منطقه آذربایجان مربوط به بیش از دو هزار سال پیش است که دو تن از حواریون حضرت مسیح (ع) برای تبلیغ مسیحیت وارد منطقه آذربایجان شده و از آنجا به ارمنستان سفر کردند و نهایتاً باز هم به آذربایجان بازگشته و یکی از آنها در این منطقه مدفون شد (طادئوس مقدس)، با وجود این سابقه طولانی زندگی ارامنه در ایران، تاریخ حیات اجتماعی آنها بصورت یک اجتماع قومی مربوط به چهار صدسال پیش یعنی زمانی است که توسط شاه عباس صفوی از منطقه جلفا به اصفهان و تعدادی دیگر از شهرهای ایران کوچ داده شدند.

ارامنه ایران تنها بخش کوچکی از ارامنه کل جهان هستند که به دلایل مختلف در طول تاریخ از سرزمین اصلی خود جدا شده و به صورت دیاسپورا در سرزمین های دیگر سکنی گزیده اند؛ و همین ویژگی، یعنی داشتن یک سرزمین اصلی و جمعیتی که به عنوان یک ملت و یک کشور مستقل در طول تاریخ به حیات خود ادامه داده، آنها را واداشته است

که رابطه مادی و معنوی (فیزیکی و روحانی) خود با سرزمین و جامعه اصلی خود را در هر کجا که هستند حفظ کنند.

حفظ این رابطه در هر زمان که مقدور بوده هم به صورت فیزیکی و هم بصورت معنوی و فرهنگی صورت گرفته و در هر زمان که به دلیل اشغال سرزمین شان توسط بیگانگان به صورت فیزیکی (رفت و آمد) ممکن نبوده به صورت های فرهنگی تداوم داشته است (تاج پور، 1344). از آنجا که هویت قومی، هویتی با محتوای فرهنگی است و شامل عناصری مانند نمادها، اسطوره ها، خاطرات، آداب و مناسک خاص می باشد بقای این عناصر هویتی را در طول نسل های متوالی، بقای هویت قومی می توان دلیلی بر پایداری و بقای هویت قومی آنها دانست (اسمیت، 1383) یک گروه در یک جامعه میزبان بستگی به عوامل و شرایط مختلفی، از جمله شدت و قوت عناصر هویتی قوم اقلیت و ساز و کارهایی دارد که باعث ماندگاری آن در برابر فرهنگ اکثریت می شود، همچنین شرایط اجتماعی جامعه میزبان به بقای عناصر هویتی آنها کمک می کند.

در مورد ارمنه به نظر می رسد که هر دو شرط حضور داشته است. لذا این گروه قومی کوچک در درون جامعه ایرانی به حیات فرهنگی خود ادامه داده است. در واقع الگوی رابطه فرهنگی آنها با جامعه ایرانی از نوع الگوی امتزاج گزینشی است که بر اساس آن برخی عناصر فرهنگی بیگانه را اخذ و با فرهنگ خودی امتزاج کرده اند.

(Abrahamian, L., 2006)

« آجرهای ساختمانی متمایز کننده هویت ارمنی در دوران باستان ریشه در دوران های باستانی دارند: مذهب، زبان، مرزهای سرزمینی، اسطوره ها و نمادها. این ویژگی های تاریخی ارمنی بودن، این گروه را قادر ساخت تا در دوران مدرن به حیات خود ادامه دهند و هویت جمعی خود را از شکل یک گروه قومی به قالب یک ملت منتقل کنند»

(Panossian, 2006)

رویکردهای هم فرهنگی

انطباق منفعل

در این حالت شخص خود را با جامعه منطبق کرده و خود را در قالب آن قرار می دهد. در این شرایط مرد یا زن گروه اقلیت تفاوت های خویش را با جامعه غالب بروز نمی دهد. به عنوان مثال در تحقیقی توسط سعید زاد قناد در محله وحیدیه تهران بر روی ارامنه انجام شد (عسکری و دیگران، 1389) 56 درصد از جامعه آماری مورد مطالعه، موافق این قضیه بودند که برخی از قوانین اسلامی در جامعه ایران، برای آن ها ایجاد محدودیت می کند و صرفاً به خاطر رابطه مستقیم قوانین مدنی و حقوقی ایران با دین اسلام، مجبور به پذیرش آن ها هستند. یکی از مواردی که اکثریت ارامنه بر سر آن اتفاق نظر داشتند، محدودیت ناشی از قوانینی چون حجاب اجباری زنان بود که از دید آن ها نوعی محدودیت محسوب می شود و این در حالی است که حجاب در مسیحیت از جایگاه متفاوتی برخوردار است. در واقع در این تجربیات می توان شاهد نوعی همسان سازی با گروه غالب بود. البته برحسب شرایط ممکن است چنین انطباقی با محیط به تدریج هویت دینی فرد را تحت تأثیر قرار داده و به انطباق بیش فعال مبدل شود.

انطباق فعال

گاه ممکن است تعامل خود را با اقلیت مذهبی جامعه بر اساس ارزش های دینی تنظیم کند؛ لذا برخلاف حالت قبل نسبت به تفاوت هایی که با جامعه غالب دارد، حساسیت داشته و سعی می کند آنها را در تعاملات خود مدنظر قرار دهد. بر این مبنا با گروه غالب وارد چانه زنی شده و تا حد امکان شرایط را به نفع خود هدایت می کند و با گرفتن امتیاز وارد جامعه غالب می شود. به عنوان مثال چنانکه می دانیم اعیاد ارامنه با تقویم مسیحی تطابق دارد (مثل سال نو مسیحی). مذهب یا کلیسا در سطح شهرهای محل سکونت ارامنه جهت عبادات و مراسمات مخصوصه ولی با رعایت حجاب مد نظر قوانین اکثریت، زبان، خط، موسیقی، سرزمین و مرزهای سرزمینی، آداب و رسوم و سنت های ارمنی جشن ها

و اعیاد خاص کلیسای ارمنی مثل جشن آب پاشی، جشن اختراع خط ارمنی و جشن ترجمه نمادها (آزارات) را برخلاف عمومیت جامعه برگزار می‌کند و شاید به علت همین انطباق‌ها در جامعه میزبان به حیات قومی خود ادامه می‌دهد، که دلایل مختلفی برای آن ذکر شده است. اریکسون هایلند به برخی از این دلایل اشاره می‌کند:

ترس گروه قومی از محو شدن فرهنگ و هویت خود، بخصوص در زمانی که در برابر تهدید قرار می‌گیرد

کاربرد پذیری هویت قومی در رقابت بر سر منابع

کارکرد علمی هویت در معنا بخشی به زندگی گروه قومی و پاسخگویی به پرسش‌های آنها در مورد ریشه‌ها، مقصد و نهایت تلاش برای اعلام وجود و ایجاد یک سرزمین و حاکمیت مستقل با اهداف سیاسی.

مبارزه در مقابل رقیب؛

وجود برخی عناصر فرهنگی در یک گروه قومی که تضمین کننده بقا آن گروه می‌باشند. مثلاً جنبه نمادین هویت در گروه کولی‌ها. (Eriksen 2002)

زبان، خط و کلیسای مستقل ارمنی که از مهم‌ترین عناصر تداوم قومی در میان این گروه بوده است.

ایجاد حس امنیت در اعضای گروه قومی به خصوص به عنوان یک اقلیت در برابر اکثریت (Eriksen, 2002). سایر اندیشمندان هم به دلایل دیگری که در تلاش

یک گروه قومی برای تداوم حیات آنها موثرند، اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال:

فراهم بودن شرایط اجتماعی سیاسی مناسب در کشور میزبان به نحوی که امکان خلق و حفظ نمادهای قومی را برای گروه اقلیت فراهم می‌آورد. (Panasanian, 2006; Safarian in Kokot, 2004)

در پایداری و تداوم هویت قومی آرامنه، بیشتر این دلایلی که بر شمرده‌ایم، وجود داشته و دارند. قرار گرفتن در وضعیت اقلیت، تلاش برای حفظ خود در برابر تهدید فرهنگی

مطالعات میان فرهنگی

جوامع میزبان و زنده نگاه داشتن هویت خود، ایجاد حس امنیت و تعلق گروهی برای اعضا، مبارزه برای آزاد سازی سرزمین اصلی و کسب استقلال آن، از جمله دلایلی بوده اند که جوامع دیاسپورایی ارمنی را وادار به حرکت و تلاش کرده و مبنایی است که با گروه غالب وارد چانه زنی شده و تا حد امکان شرایط را به نفع خود هدایت کند. در نظر سنجی که در پژوهش اردهایی (عسکری و دیگران، 1389) انجام شد گروه مورد مطالعه در نحوه بازنمایی قومیت ارمنی، معتقد بودند که صدا و سیما نه تنها از آرامنه بلکه از سایر اقوام نیز صرفاً تصویری کلیشه ای ارائه می دهد که در بسیاری از موارد مخالف واقعیت های موجود است. این نشان می دهد آرامنه با اینکه در کنار اکثریت جامعه حضور داشته ولی کمبود رسانه ای را (به صورت یک گروه مجزا) احساس کرده و طالب آن می باشند. (رسانه برای معرفی خودشان)

سازش منفعل

در این حالت فرد اقلیت با کنش های غیرتعارضی زا به صورتی که واکنش گروه غالب را در پی نداشته باشد، وارد جامعه می شود. بر این اساس بسیاری از آرامنه آمیختن با فرهنگ مسلمانان را ضروری دانسته و از هر عاملی که موجب انزوای آنان شود، دوری می گزینند به عنوان مثال با وجود مدارس مخصوص اقلیت های مذهبی بیشتر این افراد فرزندان خود را در مدارس معمولی با اکثریت فرستاده و کودکان ارمنی با نظام آموزشی سراسری کشور پیش رفته و با زبان، فرهنگ، ارزش ها و هنجارهای جامعه ایرانی (براساس هویت ملی خود) آموزش داده می شوند، لذا فرآیند اجتماعی شدن آنها در مدرسه تا حدودی تابع برنامه ها و فعالیت های فرهنگی گروه قومی آنها بوده و تنها در بخش تعالیم دینی است که صرفاً با مباحث دینی خود آشنا می شوند. (مهدوی، 1388)

در پژوهشی که توسط اردهایی (1389) انجام شد در پاسخ به این سؤال که در محلات مسلمان نشین و در جایی که اکثریت مسلمانان حضور دارند، آیا مایلید زندگی کنید؟ 46 درصد میزان تمایل کم، 42 درصد میزان متوسط و 12 درصد عدم تمایل خود را در قبال این گزینه ابراز داشتند و زمانی که از آن ها خواسته شد تا نحوه ارتباط خود را با

مسلمانان ارزیابی نمایند، 52 درصد از ارامنه جامعه مورد مطالعه، این رابطه را صمیمانه ارزیابی کرده و ابراز داشتند که ما در کنار همدیگر (مسلمانان) صمیمانه زندگی می کنیم. 24 درصد، این رابطه را در حد تحمل یکدیگر بیان داشتند و 16 درصد اظهار بی نظری کردند و تنها 8 درصد از پاسخ گویان رابطه خود را با مسلمانان در حد بیزاری ابراز نمودند. در واقع اینجا فرد برای دوری گزیدن از کنش های تعارض زا، هم رنگ می شود و شیوه با جماعت بودن را به عنوان راه حل پیش روی خود قرار می دهد.

جداسازی فعال

این جداسازی، کاملاً آگاهانه است. ایجاد مدارس، کلیساها و انتشارات (از طریق صنعت چاپ) به فعالیت های روشنگری و تقویت ارزش ها و ایده آل های ارامنه کمک کردند (Panossian, 2006)

دیاسپورایی به خصوص در شرایطی که ارمنستان تحت سلطه بیگانگان قرار داشت و تولیدات روشنفکرانه و فرهنگی در آن به حداقل رسیده بود، مکان هایی کلیدی برای حفظ هویت ارمنی بودند. در میان این جوامع دیاسپورایی، ارامنه جلفای نو، از مراکز اصلی فعالیت روشنفکرانه بودند (Panossian, 2006). در واقع آنچه که تحت عنوان سازمان های دیاسپورایی خوانده می شود، در طول چند قرن نقش مهمی در حفظ هویت ملی ارمنی در خارج از مرزهای سرزمین اصلی ارمنستان داشتند. کلیساها، کلوپ های اجتماعی، احزاب سیاسی، مدارس، تیم های ورزشی و مراکز فرهنگی ارامنه از جمله مراکز و سازمان هایی بودند که به گفته تولویان نقش " دولت در تبعید " را برای ارامنه خارج از ارمنستان بازی کردند

پانوسیان درباره نقش این نهادها می نویسد:

"تولویان از این شرایط به عنوان " دولت در تبعید " یاد می کند که به عنوان یک ساختار سیاسی و تولید فرهنگی دارای کارکرده بود و به حفظ، تقویت و اختراع مفاهیم، روایات و نمادهایی که گروه در تبعید را به عنوان یک جماعت قوت می بخشد، پرداخته یا حداقل به آنها کمک کرده (Panossian, 2006)

مطالعات میان‌فرهنگی

مشارکت داوطلبانه در نهادهای مدنی ارمنی یا همان انجمن‌ها و تشکل‌های ارمنی مثل انواع باشگاه‌ها، انجمن‌های خیریه و تخصصی موجود از مصادیق سازمان‌های اجتماعی موثر بر فرآیند اجتماعی شدن ثانویه هستند.

26 درصد وبلاگ‌ها صرفاً به زبان ارمنی، 62 درصد به زبان مشترک فارسی - ارمنی، 2 درصد تنها به زبان فارسی و 10 درصد به زبانی دیگر غیر از این دو زبان تنظیم شده‌اند. در میان 26 درصد وبلاگ‌هایی که صرفاً به زبان ارمنی نگاشته شده‌اند، 20 درصد متعلق به وبلاگ‌های سیاسی - اجتماعی است. از سویی دیگر، کلیه 18 درصد از وبلاگ‌هایی که در زمینه علمی و تخصصی ارائه می‌شوند، از زبان مشترک فارسی - ارمنی استفاده می‌کنند. (عسگری و دیگران 1389). در مورد چنین تفکیکی، شاید بتوان گفت که ارامنه به نوعی، با استفاده از زبان ارمنی صرف در وبلاگ‌های سیاسی - اجتماعی خود، از عدم فراگیر بودن این زبان استفاده کرده تا نظرات خود را با آزادی بیشتری در میان هم‌مسلمانان خود ارائه کنند و به خاطر این است که مطالب وبلاگ‌های تخصصی و علمی خود را به دو زبان فارسی و ارمنی انتشار می‌دهند تا مخاطبان فارسی زبان را نیز جذب نمایند. لذا به نظر می‌رسد که زبان ارمنی در وبلاگ‌ها تبدیل به وسیله‌ای برای بیان نقطه نظرات بلاگرها در مواردی شده است که خود اهمیت آن را محدود به جامعه خود می‌دانند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی تعاملات و تعارضات ارامنه ایرانی به عنوان یک اقلیت دینی و اینکه آیا این گروه بین هویت ملی و هویت قومی خود تضاد می‌بینند و اینکه آیا این گروه اقلیت در چهارچوب یک جامعه مسلمان به شیوه‌ای و رسوم خود زندگی کرده و با یکدیگر و نیز ساختار مسلط بر جامعه ارتباط برقرار می‌کنند؟

دین، زبان و خط ارمنی از اولین مشخصه‌های هویتی آنها می‌باشند که در میان ارامنه ایران نیز حضوری پررنگ دارند. نتایج توصیفی این مطالعه نیز نشان داد که ارمینیان تهران (وکل کشور) در خانواده، گروه خویشاوندی و دوستان با زبان ارمنی سخن گفته و کتاب ارمنی را نیز در خانواده و در مدارس به کودکان می‌آموزند. دین مسیحی ارمنی که در قالب

کلیسای مستقل مرسلی ارامنه نمود پیدا می‌کند، هم به عنوان بخشی از هویت آنها و هم به عنوان نهادی برای حفظ مرزهای فرهنگی این گروه قومی در جامعه ارمنیان ایران حضوری پر رنگ دارد. نتایج توصیفی و نتایج تبیینی این مطالعه نیز نشان دادند که ارامنه به کلیسای خود افتخار کرده و آن را جزیی از هویت خود می‌دانند. همچنین به اعتقاد آنها کلیسا در انتقال آداب و مناسک دینی فعالیت مناسبی دارد. این سه عنصر اساسی هویت ارمنی، مبنای آداب، مناسک، جشن‌ها و برنامه‌های فرهنگی گسترده‌ای در جوامع ارمنی دنیا شده‌اند. اختراع خط ارمنی، ترجمه کتاب مقدس به زبان ارمنی و تشریف آنها به دین مسیحیت، سه واقعه تاریخی مهم هستند که تبدیل به بخشی از خاطرات جمعی این مردم شده و تاریخ‌های مربوط به این وقایع در تقویم ارمنی به عنوان هفته فرهنگ، اختراع خط ارمنی، جشن ترجمه، تولد و مرگ مخترع خط ارمنی، مترجم کتاب مقدس و تولید و مرگ در گریگور مقدس ثبت شده است. چهارچوب تئوریک نظریه هم‌فرهنگی بر پایه تجربیات گروه‌های هم‌فرهنگ، نقش تکمیلی نتایج تحقیقات میدانی از ارامنه را در تحلیل ارتباطات این گروه اکثریت ایفا می‌کند. بر این اساس با استفاده از تجربیات و پژوهش‌های میدانی که بر روی ارامنه به دست آمده، می‌توان به نتایج و جهت‌گیری‌های ارتباطی نظریه هم‌فرهنگی دست یافت. ارامنه نیز به مثابه گروهی هم‌فرهنگ در چهارچوب تئوریک اورب و اسپیلر در میان تعاملات و حتی تقابلات فرهنگ، ارتباطات و قدرت قرار گرفته و بر اساس تجارب، توانایی‌ها، موقعیت، انگیزه و رویکردهای ارتباطی، استراتژی‌های سه‌گانه انطباق، سازش و جداسازی را در برقراری ارتباط با ساختارهای غالب بر می‌گزینند که البته در ارامنه ایرانی یا بهتر است بگوییم ایرانیان ارامنه انطباق و سازش پررنگ‌تر به نظر می‌رسد به طوری که اغلب آن‌ها به نوعی اظهار داشتند که ریشه‌های عمیق‌تری در فرهنگ ایران نسبت به فرهنگ ارمنستان دارند. لذا علاوه بر اینکه تمایل دارند در فضایی کاملاً ارمنی زندگی کنند، ولی حاضر به ترک ایران نیستند در این میان گروهی معتقد بودند که تشکیل حکومتی فدراتیو و یا توجه یکسان و بدون تبعیض به همه قومیت‌ها، می‌تواند این فضای آزاد قومی را فراهم کند.

مطالعات میان فرهنگی

نکته قابل توجهی که در این میان وجود دارد، این است که ارامنه علاوه بر اینکه بر هویت ایرانی خود تأکید بسیاری دارند، ولی برای برجسته سازی و تمایز هویتی خود از سایر اقوام ایرانی نیز تلاش می کنند و چون ارامنه ایران علاوه بر قرار گرفتن در مقام اقلیت قومی، اقلیت مذهبی نیز به شمار می آیند، از نظر مذهبی نیز یافتن هویت متمایز و برجسته کردن آن نیز برای آنان حائز اهمیت است.

منابع

- 1- اسمیت، آنتونی (1383) ارتباط و فرهنگ (2)، ترجمه: اکرم هادی زاده مقدم، طاهره فیضی، و مهدی بابائی اهری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- 2- بشیر، حسن و روحانی، محمدرضا (1388) نظریه هم فرهنگی و گروه های هم فرهنگ: مطالعه مناسبات مسلمانان در آمریکا فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره 6 تابستان 1388.
- 3- تاج پور، محمد علی (1344) تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران تهران: فراهانی.
- 4- رایینز، استیفن پی (1380) مبانی رفتار سازمانی، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- 5- عسگری، احمد زاد قناد، سعید قاسمی اردهائی، علی (1389) باز تعریف هویت دوگانه ارامنه ایرانی در بستر جهانی شدن، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره دوم.
- 6- فکوهی، ناصر (1383) انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.
- 7- فکوهی، ناصر (1387) پوپولیزم و تخریب فرهنگی، شهروند امروز، دی ماه 89، دوره 3 شماره 51.
- 8- گادیکانست، ویلیام بی وهمکاران (1385) نظریه پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی، ترجمه پیروز ایزدی، رسانه، دوره 17، شماره 3، صص 49.
- 9- گیدنز، آنتونی (1383) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی. چاپ دوازدهم
- 10- مهدوی، محمدصادق (1388) مطالعه جامعه شناختی عوامل مؤثر در استمرار قومی ارامنه، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره چهار، زمستان 88.

11. Abrahamian, L. (2006). *Armenian in a Changing World*, Costa Mesa, CA: Mazda Publishers.
12. Burrell, G., & Morgan, G. (1979) *Sociological Paradigms and Organizational Analysis*, London: Heinemann. *Communication*, Vol. 36 (2):177-208.
13. Eriksen H, T.s (2002) *Ethnicity and Nationalism*. London: Pluto press, Second Ed.
14. Gates, D. (2003) "Learning to Play the Game: An Exploratory Study of How African American Women and Men Interact with Others in Organizations", in *Electronic Journal of Communication*, Vol.13 (4/5).
15. Husserl, E. (1964) *The Idea of Phenomenology*, the Hague: Martinus Nijhoff.
16. Kramarae, C. (1981) *Women and Men Speaking*, Rowley, MA: Newbury House.
17. Kokot, Waltraud, Toloyan, Khachig & Alfonso, Carolin (2004) *Diaspora, Identity and Religion: New Directions in theory and Research*. London: Routledge.
18. Lurner, L. & West, R. (2003) *Introducing Communication Theories*, Boston: McGraw-Hill College.
19. Nyang, S. (1995) *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islam World*, Edited by John L. Esposit, New York: Oxford University Press.
20. Panossian, R. (2006) *The Armenians from kings and priests to Merchants and commissars*, London: Hurst.

21. Orb, M. (1998a) Constructing Co-cultural Theory, An Explication of Culture, Power and Communication, Thousand Oaks, CA: Sage.
22. Orb, M. (1998b) "From the Standpoint (s) of Traditionally Muted Groups: Explicating a Co-cultural Communication Theoretical Model", in Communication Theory, Vol. 8, 1-26.
23. Orb, M. (1998c) An "outsider within Perspective to Organizational Communication: Explicating the Communicative Practices of Co-cultural Group Members", in Management Communication Quarterly, Vol. 12 (2): 230-279.
24. Smith, D. (1987) The Everyday World as Problematic: A Feminist Sociology of Knowledge, Boston: Northeastern University Press.